



## چالش‌های فراروی ایران در دریای مازندران

محمد فیروزیان\*

معمای خزر آمیزه‌ای است از تنگناهای حقوقی، نگرانی‌های امنیتی و فرصت‌های اقتصادی. از این رو ایران در حوزه خزر با هر سه چالش روبروست. راهکارهای راهبردی پیرامون انتقال انرژی دریای مازندران، بحران‌های سیاسی و اجتماعی و نیز رویکرد واقع‌بینانه تهران برای رسیدن به اجماع در مورد نظام حقوقی دریای مازندران، فاکتورهایی کلیدی هستند که می‌توانند جایگاه ایران را در منطقه "خارج نزدیک" ارتقا دهند و امنیت و منافع دراز مدت کشور را فراهم سازند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیاستگذاران تازه‌کار مسکو خواب اروپایی شدن می‌دیدند و از این رهگذر، کمتر نسبت به تحولات مرزهای جنوبی کشورشان حساسیت نشان دادند. البته این فرصت طلایی برای دو بازیگر منطقه، ایران و ترکیه، دیری نپایید و با انتخابات پارلمانی ۱۹۹۳ در فدراسیون روسیه به سر آمد. ناگفته

پیداست که دیپلماسی فراگیر و فعال در سال‌های آغازین دهه ۹۰، کارکرد پویا و رویکرد پیگیرانه برای تنش‌زدایی با غرب در کنار کمک‌رسانی به همسایگان شمالی، می‌توانست توان تاثیرگذاری ایران را در چانه‌زنی پیرامون ترتیبات حقوقی-امنیتی و اقتصادی منطقه "خارج نزدیک" افزایش دهد. اما سیاست ایران در آن برهه چنان بود که برای جلوگیری از نفوذ آمریکا در منطقه باید اقتدار روسیه را می‌پذیرفت. به همین دلیل تهران بر آن شد تا رابطه با همسایگان شمالی‌اش را تنها در سایه گسترش رابطه با روسیه سازماندهی کند. این در حالی بود که ترکیه با درک شرایط دوران گذار، با وجود ارمنستان و کردستان آشوب‌زده که بسان دیواری گسترده برای دستیابی به کناره‌های خاوری و باختری دریای مازندران پیش روی او قرار داشت توانست با بهره‌گیری از پشتیبانی آمریکا نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود را در مرزهای شمالی ایران-مرزهای جنوبی روسیه-گسترش دهد. سوداگری آنکارا در باسازی امپراطوری نوین عثمانی، این بار با سبک سکولار و با نام ترکستان بزرگ، تنها زمانی با بن‌بست روبرو شد که کرملین نشینان به خود آمدند و با رویکردی اوراسیایی، تلاش کردند اقتدار گذشته را در "خارج نزدیک" و بویژه در دروازه استراتژیک قفقاز نوسازی کنند. با این همه در پی بازسازی سیاست خارجی روسیه به سوی اوراسیاگرایی و سازماندهی CIS، روابط ایران و ترکیه نیز در سطح منطقه در چارچوب آکو به سوی همگرایی گرایش پیدا کرد.

ایران تا سال‌های پایانی دهه ۹۰ بر اعتبار معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به عنوان اولویت برتر ساختار حقوقی دریای مازندران، پافشاری می‌کرد. ایران همچنین معتقد بود تا رژیم حقوقی جدید به صورت اجماع پذیرفته نشود، کشورهای ساحلی باید به نظام فعلی پایبند باشند. البته تهران مواد ۵ و ۶ معاهده ۱۹۲۱ را که با توجه به شرایط آن زمان و در راستای تضمین امنیت اتحاد جماهیر شوروی طرح شده بود، مطابق شرایط فعلی و منافع ایران نمانست و آن را بی‌پایه اعلام کرد. معاون وزیر خارجه ایران در سال ۹۴ اعلام کرد کشورهای ساحلی باید بر رژیم حقوقی دریای مازندران در زمینه اکتشاف منابع، اکوسیستم، کشتیرانی و ماهیگیری به اجماع برسند و نباید پیش از تعیین رژیم حقوقی نوین، به طور یک جانبه وارد ترتیبات استخراج منابع زیر بستر دریای مازندران شوند. او یادآوری کرد این ابتکارات یک سویه، موجب واگرایی و نزاع کشورهای ساحلی خواهد شد. او همچنین تاکید کرد که تهران معتقد است باید یک حوزه ملی اقتصادی برای زیر بستر دریای مازندران تعیین شود و مکانیزم مشخصی برای استخراج منابع دریا در

حوزه‌های مشترک تنظیم گردد.<sup>۲</sup> به دنبال رویکرد اوراسیاگرایانه روسیه از ۱۹۹۳، ساختار مشاع دریا برای کشورهای تازه استقلال یافته حوزه دریای مازندران و برای شرکت‌های فرامنطقه‌ای که اکنون حضور آن‌ها با سرنوشت سیاسی کشورهای منطقه "خارج نزدیک" گره خورده است دیگر جدایی نداشت. با چنین دریافتی شاید بتوان گفت تهران از ۱۹۹۷ با امید به بهبودی و گسترش روابط با غرب، بر آن شد جداسازی مرزهای دریایی کشور از فدراسیون روسیه را در گفت‌وگوهای مربوط به رژیم حقوقی دریا دنبال کند. از همین جا بود که سیاست ایران به آرامی به سوی تاکید بر تعیین مرزهای یکسان ملی در دریای مازندران گرایش پیدا کرد. اما ایران هیچ‌گاه رسماً و آشکارا نظام فعلی را ناکارآمد و غیر واقعی عنوان نکرد. آقای خاتمی در دوران ریاست جمهوری‌اش طی نطقی در تابستان ۲۰۰۰ با طرح موضوع تقسیم دریا به طور برابر برای پنج کشور ساحلی دریای مازندران، پیشنهاد کرد اگر اجماع بر تقسیم دریا باشد، باید زیر بستر و روی بستر دریا به صورت مساوی از قرار ۲۰ درصد تقسیم شود.<sup>۳</sup> در صورت اجماع بر تقسیم دریا می‌توان با بهره‌گیری از آراء دیوان بین‌المللی در مورد حوزه‌های آبی مشابه، سهم عادلانه پنج کشور را مشخص کرد که احتمالاً سهم ایران بالای ۲۰ درصد و یا دست‌کم چیزی در حدود ۲۰ درصد بود. این در حالی بود

**راهکارهای راهبردی پیرامون انتقال انرژی دریای مازندران، بحران‌های سیاسی و اجتماعی و نیز رویکرد واقع‌بینانه تهران برای رسیدن به اجماع در مورد نظام حقوقی دریای مازندران، فاکتورهای کلیدی هستند که می‌توانند جایگاه ایران را در منطقه خارج نزدیک ارتقا دهند و امنیت و منافع دراز مدت کشور را فراهم سازند**

که دولت ایران از پایان دهه ۹۰ نسبت به اجماع پنج کشور ساحلی دریای مازندران درباره تقسیم عادلانه دریای مازندران آمیدی نداشت و بدون توجه به نظام فعلی دریا تلاش می‌کرد در حوزه‌های مورد نظر خود، فراتر از خط فرضی حسین قلی - آستارا به فعالیت‌های اکتشافی بپردازد. اگر چه این تلاش موفق نبود، اما این رویکرد نشان می‌داد ایران میل نداشت خط فرضی به عنوان مرز دریایی کشور شناخته شود و امیدوار بود قبل از آن که ماجرای تقسیم دریای مازندران جدی شود جای پای خود را ورای آن خط فرضی محکم‌تر کند. بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت ایران در ۹ مارس ۲۰۰۱ بر آغاز فعالیت‌های اکتشافی ایران در حوزه‌های مورد نظر در دریای مازندران تاکید کرد.<sup>۴</sup> به دنبال تلاش آذربایجان و قزاقستان برای توسعه حوزه‌های دریایی خود، ایران در ۱۵ دسامبر ۱۹۹۸ شرکت اکتشاف و تولید خزر را زیر پوشش شرکت ملی نفت ایران تاسیس کرد. این شرکت ایرانی، قراردادی را برای مطالعه ۱۰۰۰۰ کیلومتر مربع از آب‌های ناشناخته حوزه ایرانی دریای مازندران با شرکت‌های انگلو-ناج شل و لاسموی انگلیس امضاء کرد. بنا به گفته وزارت انرژی آمریکا، ایران توانسته است ۴۰ حوزه نفتی را به ارزش ۳ بیلیون بشکه در آب‌های خود شناسایی کند.<sup>۵</sup> همچنین ایران برای اکتشاف نفت در دریای مازندران قراردادی به ارزش ۲۲۶ میلیون دلار با شرکت سوئدی امضا کرد. این پروژه شامل تاسیس یک سکوی حفاری در مازندران بود. تهران تلاش کرد به هر شکل ممکن وارد ترتیبات مربوط به انرژی دریای مازندران شود تا با گره زدن منافع خود به منافع دیگر کشورهای ساحلی و شرکت‌های خارجی، جای پای خود را در انرژی دریای مازندران تثبیت کند. نمونه بارز چنین سیاستی، تلاش ایران برای سهم گرفتن در پروژه "قرارداد قرن" آذربایجان بود که البته سهم ایران در اثر فشار آمریکا باز پس گرفته شد. در ۱۹۹۷ ایران و قزاقستان قراردادی امضا کردند که بر اساس آن، قزاقستان سالانه ۲ میلیون تن نفت خود را به ایران سوآپ کند و ایران به همان میزان، نفت خود در خلیج فارس را برای قزاقستان بفروشد. در پایان همان سال ۲۰۰ کیلومتر خط لوله گاز طبیعی از حوزه گازی کوربی ترکمنستان به کردکوی ایران بازگشایی شد. طبق برنامه قرار بود در آغاز ۲ میلیارد متر مکعب گاز انتقال باید همچنین قرار بود این رقم در سال ۹۹ به ۴ بیلیون متر مکعب برسد. ایران و ترکمنستان برای انتقال ۳۰ میلیارد متر

مکعب گاز ترکمنستان از طریق ایران به ترکیه نیز موافقت کردند. ایران برای خرید گاز مایع از پاکستان نیز با آن کشور رایزنی کرد.<sup>۶</sup> شاید بتوان ادعا کرد تاکتیک یک گام به پیش و یک گام به عقب ایران در ترتیبات کشف استخراج و انتقال انرژی دریای مازندران، در مواجهه با سیاست‌های دو پهلوی مسکو اتخاذ شده است. سیاستگذاران کرملین پس از یک دوره کوتاه بازسازی سیاسی در فدراسیون روسیه، از نیمه دوم دهه ۹۰ سعی کردند از همه اهرم‌های فشار خود در سطح منطقه استفاده کنند. تاکید روس‌ها بر لازم‌الاجرا بودن قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در کنار تلاش برای سهم گرفتن در پروژه‌های چند ملیتی در حوزه دریای مازندران، طرح پیشنهادی آن‌ها برای تقسیم زیر بستر دریا و توافق با قزاقستان و آذربایجان بر همین اساس و سرانجام ایجاد پایگاه‌های نظامی در قفقاز جنوبی و در نزدیکی راه انتقال انرژی به سوی غرب نمونه‌های بارزی از دوگانگی سیاست مسکو در حوزه دریای مازندران است. از زمانی که نهاد نخست‌وزیری و وزارت انرژی روسیه به ظاهر در برابر وزارت خارجه آن کشور، با اتخاذ سیاست مختلف اهداف کشورشان را در "قرارداد قرن" پیگیری کردند تا سال ۲۰۰۱ که شورای امنیت فدراسیون روسیه مصمم شد به صورتی فعال‌تر برای تقسیم دریای مازندران وارد گود شود، مسکو همواره تلاش کرده است حضور همه جانبه و اقتدار خود را در حوزه دریای مازندران افزایش دهد. روس‌ها همواره مخالف آن بودند که رژیم جدید دریا بر اساس تقسیم زیر و روی بستر به حوزه‌های اختصاصی ملی تنظیم شود چرا که در آن صورت روس‌ها مرزهای آبی خود را با ترکمنستان و ایران از دست می‌دادند و عملاً کنترلی بر دریای مازندران نداشتند. روسیه با تاکید بر اعتبار مواد ۵ و ۶ قرارداد استعماری ۱۹۲۱، نشان داد دیپلماسی اعمال فشار روانی بر ایران را به عنوان ابزاری برای تقویت مواضع خود در حوزه دریای مازندران و بویژه قفقاز به کار گرفته است. قفقاز در واقع نبض استراتژیک روسیه در جنوب است. در نوامبر ۱۹۹۶ روسیه طرحی را پیشنهاد کرد که بر اساس آن، هر یک از پنج کشور ساحلی

۴۵ مایل حق اختصاصی بر حوزه‌های نفتی داشته باشند و روی بستر آب مشاع بماند.

تلاش پر شتاب آذربایجان برای بهره‌برداری از نفت دریای مازندران و آشکار شدن علاقه شرکت‌های نفتی بین‌المللی برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های انرژی دریای مازندران، در کنار شکل‌گیری بحران‌های منطقه‌ای که نقش سازمان اپک را افزایش می‌داد و به خودی خود به گران شدن قیمت نفت می‌انجامید، روس‌ها را متقاعد ساخت با طرح پیمان‌های دو جانبه در مورد استفاده از منابع دریای مازندران، توان خود را در بازار پر سود انرژی بالا ببرند. احتمالاً غربی‌ها نیز با این رویکرد روس‌ها چندان مخالفتی نداشتند. به هر روی حضور پررنگ‌تر روسیه در بازار انرژی می‌تواند نفوذ اپک را کم‌رنگ کند؛ همچنان که تامین منافع روس‌ها در دریای مازندران می‌تواند ایران را هر چه بیشتر در ترتیبات اقتصادی و امنیتی حوزه دریای مازندران به انزوا و انفعال بکشاند. با چنین رهیافتی مسکو وارد بازی تقسیم دریا شد و سعی کرد طی سال‌های نیمه دوم دهه ۹۰، انگیزه کشورهای حوزه دریای مازندران را در مورد باز شناسی ساختار قانونی دریا افزایش دهد. فرمول MML<sup>۱</sup> در همین راستا از سوی روس‌ها پیشنهاد شد و بر همان پایه، روس‌ها با قزاق‌ها در ۶ جولای ۱۹۹۸ و با آذربایجان در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۲ به توافق رسیدند. این فرمول بر سه پایه استوار است:

- تقسیم زیر بستر دریا بر اساس خط میانی با فاصله یکسان از ساحل کشورهای کناره دریای مازندران؛

- تعیین حدود مرز دریایی ۵ کشور بر اساس توافق و با در نظر گرفتن برخی عناصر طبیعی مانند ارتفاع زیر بستر و یا عوامل دیگری مانند وجود تاسیسات؛

- مشاع بودن آب‌های سطحی دریا برای کشورهای دریای مازندران.

این فرمول منافع روس‌ها را از همه جهات تضمین می‌کند چرا که به این ترتیب روسیه نزدیک به ۲۰ درصد از زیر بستر دریا سهم خواهد برد؛ کشتی‌های پیشرفته ماهیگیری روسیه در طول سال می‌توانند در سراسر دریا به ماهیگیری بپردازند و نیز از آن جا که روسیه تنها قدرت نظامی دریایی در دریای مازندران به شمار می‌رود مرز دریایی خود با ایران و ترکمنستان را از دست نخواهد داد. اما این فرمول به چند دلیل منافع و امنیت ایران را تضمین نمی‌کند: - مطابق این فرمول سهم ایران از زیر بستر

دریا ۱۳ درصد خواهد بود؛

- حوزه ایران دارای منابع شناخته شده نفت و گاز نیست و بیشتر ذخایر نفت در حوزه‌های آبی قزاقستان و آذربایجان قرار می‌گیرد؛

- حوزه ایران بسیار عمیق است و کار اکتشاف و استخراج را مشکل می‌کند.

همچنین بر این اساس، امکان فعالیت مشترک کشورهای ساحلی در امور اکتشاف و استخراج نفت و گاز کاهش می‌یافت. این در حالی بود که فعالیت‌های مشترک نه تنها موجب همگرایی خواهد شد بلکه ایران از تجربیات کشورهای همسایه بویژه روسیه و آذربایجان در امر اکتشاف و استخراج انرژی دریای مازندران بهره‌مند می‌شود.

تهران نگران است که با قانون مجازات آمریکا برای کشورها یا شرکت‌هایی که بیش از ۲۰ میلیون دلار در صنعت نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کنند ایران نتواند به تنهایی فعالیت‌های نفتی خود را در حوزه دریای مازندران توسعه دهد. در نهایت بر اساس این فرمول، ایران با روسیه مرز دریایی خواهد داشت و با در نظر گرفتن تاکید روسیه بر اعتبار مواد ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ در واقع امنیت ایران توسط نیروی دریایی روسیه که دارای ۱۰۰ ناو جنگی در دریای مازندران است در معرض تهدید باقی می‌ماند.

چه بسا بتوان گفت در شرایط فعلی که دست کم توافق سه کشور حاشیه جنوبی دریای مازندران بر روی حوزه‌های ملی شان چندان ساده نیست و با توجه به آن که کشور از منابع عظیم نفت و گاز در خاک خود برخوردار است، تهران نیازی نمی‌بیند بر پیگیری گفت‌وگوهای بی‌پایه تاکید کند تا مبدا در فضای انزوا به نظام حقوقی دیگری تن بدهد که منافعی را تامین نمی‌کند. منابع نفت و گاز ایران برابر کل منابع دریای مازندران تخمین زده شده است. اکتشاف و استخراج در بسیاری از مناطق خاکی ایران ساده‌تر و عملی‌تر است. حتی گفته می‌شود منابع عظیمی از نفت و گاز در حوزه ایرانی خلیج فارس شناسایی شده که می‌تواند مناسبات انرژی جهان را دستخوش تغییر سازد. بر اساس ارزیابی‌ها، سراسر مناطق شمالی ایران از آذربایجان تا خراسان، دارای منابع انرژی است. اما در کنار این دارایی بزرگ و پتانسیل‌های ارزشمند که امپلوارکننده‌اند، دولت ایران نگران آن است که در صورت طرح دعوی در مجامع حقوقی بین‌المللی برای احقاق حق سهم خود در دریای مازندران، نتواند سخن خود را به کرسی بنشاند. از دید دولت‌مردان ایران این محاکم تحت کنترل قدرت‌های

بزرگ هستند و بویژه در این مورد، موضع مبهم روس‌ها می‌تواند دیپلماسی ایران را با شکست مواجه کند. شاید بتوان تنها راه برون رفت از این مشکل را چنین برشمرد:

- آگاه ساختن ایرانیان نسبت به حقوق خود در حوزه دریای مازندران، امکانات و مشکلات کشور و نیز خطرات پیش رو در معادلات دریای مازندران؛ - گره زدن منافع اقتصادی ایران بویژه در امر انتقال انرژی با منافع و نیازهای سه کشور قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان؛ - تلاش برای حل عاجل تنش بین ایران و آمریکا و بازسازی روابط مبتنی بر منافع متقابل؛ - تلاش ایران برای تاسیس دانشگاه منطقه‌ای دریای مازندران بویژه در یکی از استان‌های شمالی کشور؛

- در کنار تلاش برای عملیاتی شدن سازمان همکاری کشورهای کناره خزر<sup>۲</sup>، ایران باید بکوشد دفتر مرکزی برنامه محیط زیست دریای مازندران (CEP) به تهران انتقال یابد.

با توجه به این که روسیه سهم بزرگی در افزایش آلودگی دریای مازندران دارد، این نگرانی وجود دارد که دفتر محیط زیست دریای مازندران (CEP) که در مسکو واقع است نسبت به ایجاد ترتیبات و وضع قواعدی که فعالیت‌های خسارت‌بار روسیه را محدود کند توجهی جدی نشان ندهد. استخراج نفت و پالایشگاه‌های قدیمی در باکو و سومگایت در جمهوری آذربایجان، حوزه‌های نفتی دور از ساحل و تاسیسات پتروشیمی آن کشور و همچنین مواد جامد و مایع رادیو اکتیو نزدیک تاسیسات اتمی گوروسکا یا در جمهوری قزاقستان، خطراتی جدی برای اکوسیستم دریای مازندران و مردم کناره آن فراهم آورده است. متأسفانه به دلیل طبیعت دریای مازندران، آلودگی آب‌های شمالی دریا به سمت آب‌های جنوبی و سواحل ایران انتقال می‌یابد. آن گونه که دکتر آقایی دیبا معتقد است باید ترتیباتی اتخاذ شود تا شرکت‌های حفاری غربی استانداردهای خود را که در دیگر نقاط از جمله در دریای شمال رعایت می‌کنند در فعالیت‌های خود در حوزه دریای مازندران نیز رعایت کنند. آلودگی عمده دریا از سه منبع نشأت می‌گیرد:

- آلودگی‌های شیمیایی از طریق رودخانه‌های روسیه؛

- معضلات اکولوژیکی بالا آمدن آب؛

- فعالیت‌های نفتی دور ساحل.

نکته قابل تامل دیگر، نگرانی‌های ژئوپلیتیک ایران

است. ایران در شرق و غرب همسایگانی بی ثبات دارد. همسایگان جوان ایران در شمال نیز اراده سیاسی مستقلی ندارند و حضور نظامی آمریکا در کنار دروازه‌های کشور، تهران را ناچار از به کار بردن دیپلماسی واکنشی ساخته است. پیش از این گورباچف در مقام دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام کرده بود ایالات متحده، همسایه روسیه در شمال پاسیفیک است. اکنون در فضای جهانی شدن اقتصاد، انفجار اطلاعات، گستردگی ارتباطات و نیاز روز افزون ملت‌ها به تکنولوژی پیشرفته روز، سرنوشت کشورهای دور و نزدیک به هم گره خورده است. در واقع ایالات متحده در "خارج نزدیک" و خلیج فارس، همسایه تاثیرگذار ایران به شمار می‌رود. از این رو شایسته نیست نقش آن کشور را در معادلات امنیتی-اقتصادی منطقه نادیده بگیریم. آمریکا از اواخر دهه ۸۰ میلادی به این سو، می‌کوشد وابستگی اقتصاد جهانی به منابع و آبراه انرژی خلیج فارس را کاهش دهد، سازمان ایک را کنترل کند و راه‌های انتقال انرژی از خاورمیانه را متنوع سازد. برخلاف این واقعیت ژئواستراتژیک که ایران در مرکز شاهراه انرژی جهان است، کاخ سفید علاقه‌ای ندارد ایران به کانون مبادلات انرژی در خاورمیانه بزرگ تبدیل شود. اما بازسازی روابط نوین استراتژیک بین تهران و واشنگتن، موضع آمریکا در مورد ایران و سیاست آن کشور را در معادلات انرژی جنوب-شمال نرم‌تر خواهد کرد. می‌توان امیدوار بود در فضای اعتماد و همکاری سودآور بین ایران و آمریکا، راه‌های انتقال انرژی از خاک ایران به سه نقطه، در مسیر غرب به ترکیه، از راه شرق به پاکستان و نیز از طریق خلیج فارس به عنوان قابل قبول‌ترین راه مورد توجه شرکت‌های خارجی قرار گیرد. در چنین شرایطی، دولت‌های ترکیه، پاکستان، هند و حتی افغانستان و عراق منافع‌شان را در تعارض با منافع ایران نخواهند دید. انتقال انرژی دریای مازندران به بازارهای جهانی، زمانی دارای ارزش اقتصادی بالا با ضریب هزینه پایین خواهد بود که بخش قابل توجهی از این منابع از راه ایران مبادله شود. ایران هم نیاز دارد بخش بزرگی از انرژی حوزه دریای مازندران را در شمال کشور مصرف کند. از نقطه نظر فنی، ایران قادر است با احداث خطوط کوتاه لوله در خاک خود و تغییر مسیر لوله‌های فعلی نفت و بازسازی پالایشگاه‌های فعلی، انتقال حجم بزرگی از انرژی دریای مازندران را از خاک خود در کوتاه‌ترین زمان عملی سازد.

با نگاهی انتقادی به طرح انتقال انرژی از مسیر شرق به جنوب از راه افغانستان، باید گفت ترکمنستان ایران را امن‌ترین، نزدیک‌ترین و ارزان‌ترین راه برای انتقال انرژی خود به بازارهای آزاد جهانی، چه به سمت جنوب و چه به سمت غرب می‌شناسد. شناسایی عادلانه مرز دریایی بین دو کشور ایران و ترکمنستان، می‌تواند آذری‌ها را به انعطاف در برابر دو همسایه خود در حاشیه جنوبی دریای مازندران تشویق کند. اگر ترکمن‌ها واقعیت را سرلوحه کار خود قرار دهند و خط فرضی آستارا-حسین‌قلی را میراث تحمیلی روسیه بدانند زمینه برای ایجاد تفاهم میان تهران-عشق‌آباد فراهم خواهد شد. با توجه به آن که ترکمنستان در محدوده دور از ساحل دریای مازندران، منابع بزرگ نفتی ندارد و حتی منابع گسترده گازش نیز در خاک قرار گرفته، می‌توان بر روی توافق با آن کشور بیشتر امیدوار بود. نزدیکی تهران-عشق‌آباد بدون شک قزاق‌ها را نیز تشویق می‌کند وارد ترتیبات جدید دراز مدت انتقال انرژی از مسیر ایران شوند. اگر طرح انتقال انرژی آسیای مرکزی از راه افغانستان و پاکستان به عنوان آلت‌ناتوبی قابل توجهه وارد فاز اجرایی شود، ایران آخرین فرصت‌ها را در حفظ منافع ملی خود در حوزه دریای مازندران از دست خواهد داد. بدون شک قدرت چانه‌زنی ایران در تقسیم دریا تا حد زیادی، بسته به آن است که تهران بازیگران نفتی و دولت‌های سرمایه‌گذار را متقاعد کند که انتخاب راه ایران در کنار راه‌های دیگر به عنوان راهی ارزان و امن، گزینه معقولی است. پس از سقوط طالبان، انتقال انرژی از راه افغانستان بار دیگر به عنوان یک انتخابه مورد بازبینی کشورهای آسیای جنوبی و خاور دور قرار گرفت. به دنبال سقوط طالبان، پرویز مشرف در آمریکا بر این انتخاب تاکید کرد. این در حالی است که اسلام‌آباد حتی در دوران طالبان نیز بیگانه برای تحقق این واریانت تلاش می‌کرد. حامد کرزای در ۳۰ می ۲۰۰۲ طی ملاقاتش با مشرف و نیازافه از این طرح حمایت کرد. الیزابت جونز، معاون وزیر خارجه وقت آمریکا در ۲۶ ژانویه ۲۰۰۲ در عشق‌آباد به نیازاف رییس‌جمهور ترکمنستان گفت آمریکا از اقدام شرکت‌های خصوصی برای ساختن لوله‌های انرژی از این مسیر حمایت می‌کند. آمریکا نسبت به اقدام بانک توسعه آسیایی برای تامین بودجه پروژه مطالعاتی این مسیر اظهار خوشنودی کرد. سفیر وقت آمریکا در ترکمنستان این مسیر را انتخابی مناسب برای کاستن نفوذ ایران و روسیه در منطقه

دانست. مطابق این پروژه ۲ میلیون دلاری، با ساخت ۱/۴۶۰ کیلومتر لوله، گاز طبیعی ترکمنستان از حوزه دولت‌آباد به افغانستان و سپس به مولتان در پاکستان منتقل می‌شود. غربی‌ها در صورت سرمایه‌گذاری و کمک تکنولوژیکی به ساخت این لوله، برآند توسعه اقتصادی خاور دور، بویژه چین و آسیای جنوبی را کنترل کنند. آنان بیش از هر چیز به متنوع ساختن راه صدور انرژی معتقدند تا به این وسیله نفوذ ایک بر بازار انرژی کم‌رنگ شود. در مقابل دیپلماسی تنوع خطوط انتقال انرژی به عنوان یک سیاست راهبردی روس‌ها در صورت انتخاب هر مسیری برای انتقال انرژی آسیای میانه به سوی جنوب از راه ایران یا افغانستان، دو فرصت را از دست خواهند داد. نخست آن که گاز ترکمنستان را که اکنون به روسیه منتقل می‌شود، از دست خواهند داد و حتی از منابع گاز ازبکستان نیز بی‌نصیب خواهند ماند. دیگر آن که روسیه درآمد ناشی از ترانزیت انرژی آسیای میانه از خاک خود را از دست خواهد داد. با این همه اگر غربی‌ها و قدرت‌های اقتصادی جنوب و شرق آسیا نسبت به اجرای واریانت جنوبی تصمیم بگیرند در صورت فراهم ساختن کمک‌های مادی و فنی برای روسیه، چه بسا بتوانند روس‌ها را نیز وارد جرگه خود کنند؛ بویژه آن که روسیه علاقه‌مند است جای بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت یعنی عربستان را در بازار انرژی جهان بگیرد و ممکن است در آینده تصمیم بگیرد بخشی از انرژی خود را از راه جنوب صادر کند.

\* دکترای روابط بین‌الملل، پژوهشگر دفتر اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌الملل، دانشگاه تهران پانوش‌ها

۱. سیاستمداران روسیه نوین کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی را خارج نزدیک می‌نامند؛ هدف از بکارگیری این اصطلاح، تاکید بر هژمونی روسیه بر سرنوشت ملت‌های جدا شده از امپراطوری شوروی است.

2. Aghai Diba, Bahman: The low and politics of the Caspian Sea in the 21st century, IBEX Publishers, Maryland, 2003, P.p. 34-35.

3. Ibid. P. 37. / 4. Ibid. P. 38.

5. Dietl, Gulshan: Remapping global energy: The Iranian Options, Jawaharlal Nehru University, New Delhi, 2002, p. 8.

6. Aghai Diba, Bahman: op.cit. p. 74.

7. Dietl, Gulshan: op.cit. p. 5.

8. Modified Median Line

9. Aghai Diba, Bahman: Russian-Azerbaijan agreement in the Caspian Sea: what does it Mean for Iran. Article presented at the seminar, Dietl, Gulshan: op.cit. P.p. 7-8.

10. CASCO